

بولتن «اسناد و منابع» مربوط به

مباحث اساسنامه - دوره

مارکس - انگلس

* شماره اول

* مترجم: آرمان

* بولتن «اسناد و منابع» شماره اول – دوره مارکس و انگلس

مربوط به مباحث اساسنامه

* چاپ اول دی ماه ۱۳۶۸

* از انتشارات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

* تکثیر از: حجت برزگر

* تاریخ تکثیر: ۱۳۸۲/۰۷/۱۹ (۱۱ اکتبر ۲۰۰۳ میلادی)

* آدرس تماس از طریق پست الکترونیکی با شبکه نسیم: nasim@tele2.se

فهرست مطالب:

- ۴ ۱- کار یدی و کار فکری در کنگره ژنو
 - ۶ ۲- اتحادیه بین المللی کارگران و اتحادیه سوسیال دموکراسی
 - ۸ ۳- به دستور شورای عمومی اتحادیه بین المللی کارگران
 - ۹ ۴- شورای عمومی اتحادیه بین المللی کارگران در دفتر مرکزی سوسیال دموکراسی
 - ۱۰ ۵- جلسه شورای عمومی نهم مارس ۱۸۶۹
 - ۱۱ ۶- ارتباط محرمانه
 - ۱۶ ۷- شورای عمومی به شورای فدرال بخش فرانسوی زبان سوئیس
 - ۲۲ ۸- به دستور شورای عمومی
 - ۲۴ ۹- تصمیم شورای عمومی
 - ۲۴ ۱۰- خلاصه ملاحظه مارکس در رابطه با انشعاب فدراسیون بخش فرانسوی زبان
 - ۲۵ ۱۱- بسوی جنگ و کمون
 - ۲۵ ۱۲- اساسنامه مجمع بین المللی کارگران
 - ۳۰ * توضیح
-

* یادداشت در فایل شماره ۲. aasnad. درج شد *

۱۳_ اساسنامه اتحادیه کمونیستها در رجوع شود به فایل شماره ۲. aasnad. *

۱۴_ زیرنویس ها در رجوع شود به فایل شماره ۲. aasnad. *

* ضمائم *

الف _ نظامنامه اتحادیه کمونیستها در این نظامنامه، ترجمه دیگری از «اساسنامه اتحادیه کمونیستها» است که «انتشارات نسیم» انجام داده است.

ب _ نظامنامه اتحادیه کمونیستها در این نظامنامه، متن ترجمه شده «انتشارات نسیم» است.

* ضمائم نیز در فایل شماره ۲. aasnad. درج شدند.

از سند «اساسنامه بین المللی کارگران»
ص ص ۱۴۳ تا ۱۷۰ متن فرانسه

کار یدی و کار فکری در کنگره ژنو

ماده یازدهم (قوانین مخصوص اتحادیه بین المللی کارگران (ا - ای - ت)) که توافق نموده است: «هر عضو اتحادیه حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارد» به بحث زیر پرداخته است. شهر ویز تولن پاریس: اگر تفاوتی نمیکند که عضوی که به اتحادیه بین المللی پذیرفته میشود شهروند کدام طبقه باشد، کارگر یا غیر کارگر، پس بنابراین وقتی مسأله انتخاب نماینده نیز در میان است، باید همانطور باشد. با وجود تشکیلات اجتماعی موجود که در آن طبقه کارگر نبرد بی امان و بی رحمانه ای را علیه طبقه بورژوا به پیش می برد، مفید و حتی ضروری است که همه افرادی که نمایندگی گروههای کارگر را به عهده دارند کارگر باشند. (۱)

شهر ویز پراشن پاریس نیز همین نظر را دارد و حتی فراتر نیز می رود زیرا معتقد است که پذیرش شهروند غیر کارگر به اتحادیه بضرر آنست.

شهر ویز ویومیر (سوئیس): حذف هر فرد از اتحادیه با قوانین عمومیمان که بر طبق آن فرد را فارغ از تمایزات نژادی و رنگ می پذیرد در تناقض است. صرف پذیرفته شدن، افتخار نماینده شدن را نیز میتواند بهمراه داشته باشد.

شهروند کرمر (لندن): از اینکه این مسأله دوباره به بحث گذاشته شده تعجب میکند. او ضرورت این امر را درک نمیکند و می گوید که در میان اعضاء شورای مرکزی شهروندان متعددی هستند که کارشان یدی نیست و بهیچوجه، هیچگونه شکی نیز بر نیانگیخته اند. شاید بدون فداکاری آنان، اتحادیه نمیتوانست در انگلستان تا بدین حد ریشه بدواند. در میان اینان میخواهم فقط از یک نفر، یعنی شهروند مارکس نام ببرم که همه زندگیش را وقف پیروزی طبقه کارگر کرده است.

شهر ویز کارتر (لندن): میخواهم راجع به شهروند کارل مارکس با شما صحبت کنم. او اهمیت

این نخستین کنگره که در آن می بایستی فقط نمایندگان کارگران حضور داشته باشند را کاملاً درک کرده است. او همچنین هیأت نمایندگی ای که توسط شورای مرکزی پیشنهاد شد را رد کرد. (۲)

ولی این بهیچوجه دلیل آن نیست که مانع او شویم، مانع او یا دیگران که بمیان ما بیاند یا برعکس. کسانی که خود را کاملاً وقف امر پرولتاریا کرده اند، بندرت ما را از مسیرمان جدا میکنند. بورژوازی پیروز نشد مگر روزی که - پرشمار و ثروتمند - به علم روی آورد و این باصطلاح علوم اقتصادی بورژوازی است که به آن اعتبار بخشیده است و در ضمن بورژوازی قدرتش را نیز حفظ کرده است. بگذارید افرادی که با مسائل اقتصادی سر و کار دارند و بر حق بودن هدف ما و ضرورت اصلاح اجتماعی را دریافته اند به کنگره بیایند و علیه علوم اقتصادی بورژوازی مبارزه کنند. (۳)

شهروند تولن (پاریس): بعنوان یک کارگر از شهروند مارکس تشکر میکنم که مسئولیتی که به او پیشنهاد شد را نپذیرفت. با این کار شهروند مارکس نشان داد که کنگره کارگران می بایستی منحصرأ شامل کارگران یدی باشد. (۴)

اگر در اینجا ما افرادی را بپذیریم که به طبقات دیگر تعلق دارند، کسی اشتباه نکرده است اگر بگوید که کنگره ما معرف خواستهای طبقه کارگر نیست و برای کارگران تشکیل نشده است. فکر میکنم مفید است که به جهانیان نشان دهیم که ما باندازه کافی پیشرفته هستیم که بتوانیم خودمان حرکت کنیم.

اصلاحیه شهروند تولن که مایل بود صلاحیت کارگر یدی در احراز حق نمایندگی به رأی گذاشته شود به رأی گذاشته و با بیست رأی موافق در مقابل ۲۵ رأی مخالف رد شد.

ماده یازدهم به رأی گذاشته شد و با اکثریت آرا (ده رأی مخالف) به تصویب رسید.

انگلیسی ها از طریق تظاهرات علیه آقایان فرانسوی، که میخواستند همه کسانی که کارگر یدی نبودند را ابتدا از مجمع بین المللی و سپس هم، دست کم، از داشتن امکان انتخاب شدن بعنوان نماینده در کنگره کنار بگذارند، مرا بعنوان رئیس شورای مرکزی پیشنهاد کردند. (۵)

من اعلام میکنم که بهیچوجه نمیتوانم این راه حل را بپذیرم و بسهم خود - علی رغم اینکه پاره ای به من رأی داده اند، - «اودگر» که مجدداً توسط شورا انتخاب شده است را پیشنهاد می کنم. بعلاوه دوین مانور تولن و فریبورک را برایم توضیح داده است، آنها میخواهند در سال ۱۸۶۹ با

تکیه به این «اصل» که فقط کارگران می‌توانند نماینده کارگران باشند خود را به هیأت مقننه بعنوان کاندید کارگری معرفی کنند. (۶) این آقایان نفع اساسی در اعلام اصل مذکور به کنگره داشتند.

در جلسه دیروز شورای مرکزی، همه نوع صحنه های دراماتیک وجود داشت، مثلاً آقای کِرمِر جوش آورده بود چون بجای او فُکش به دبیر کلی انتخاب شد. او بسختی توانست جلو عصبیت خود را بگیرد، صحنه دیگر اینکه وقتی آقای لولوبنر اطلاع پیدا کرد که توسط دستور کنگره از شورای مرکزی کنار گذاشته شده است، برای تسکین روح غمزده خویش به بحثی چندین ساعته وارد شد و همه نفرت و خشم خود را بر سر پارسی ها فرو ریخت، او راجع به خودش با احترامی حیرت آور صحبت کرد و از دسیسه چینی هایی صحبت کرد که ملیت های مورد علاقه او (بلژیک و ایتالیا) بیرون از کنگره به آن دست زده بودند. او در پایان تقاضای رأی اعتماد توسط شورای مرکزی داشت. این تقاضا سه شبه آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت. (۷)

(بدرود)

اتحادیه بین المللی کارگران و اتحادیه سوسیال دمکراسی

حدود یکماه است که تعدادی از شهروندان کمیته مرکزی بنیانگزاران، انجمن بین المللی جدید موسوم به اتحادیه بین المللی سوسیال دمکراسی «رسالت ویژه خود را بررسی مسائل سیاسی و فلسفی بر مبنای همان اصل برابری قرار داده اند.» (۸)

برنامه و قوانین بدون کمیته بنیانگزاران تنها در جلسه پانزدهم دسامبر به شورای عمومی اتحادیه بین المللی کارگران ابلاغ شد. طبق این اسناد «اتحادیه بین المللی کاملاً بر پایه اتحادیه بین المللی کارگران تأسیس شده» در عین حال که کاملاً خارج از آن پایه ریزی شده است. در کنار شورای عمومی اتحادیه انترناسیونال طبق مقررات مؤسسين شورای مرکزی دیگری در ژنو وجود خواهد داشت که توسط کنگره کارگران ژنو، لوزان و بروکسل انتخاب شده و همان نام را بر خود دارد. در کنار گروههای محلی اتحادیه بین المللی، گروههای اتحادیه بین المللی وجود خواهند داشت که «توسط دفترهای ملی خود» که خارج از دفترهای ملی اتحادیه عمل میکنند از «دفتر

مرکزی اتحادیه پذیرش به اتحادیه بین المللی کارگران» را تقاضا خواهند کرد. کمیته مرکزی اتحادیه همچنین حق خود میداند که به اتحادیه بین المللی پذیرفته شود. بالاخره کنگره عمومی اتحادیه بین المللی نقش خود را در کنگره عمومی اتحادیه بین المللی خواهد یافت. در نتیجه در مقررات مؤسسين گفته شده است. «در کنگره سالانه، کارگران هیأت نمایندگی اتحادیه سوسیال دموکراسی، همچون شاخه ای از اتحادیه بین المللی کارگران جلسات عمومی خود را در محلی جداگانه برگزار خواهد کرد».

از آنجا که: حضور گروه بین المللی دیگری که در داخل و خارج اتحادیه بین المللی کارگران عمل نماید وسیله تردید ناپذیر تفرقه افکنی است.

از آنجا که هر گروه افراد دیگری، مقیم محل دیگر، حق تقلید از گروه مؤسسين ژنو را خواهد داشت و تحت دستاویزهای کم و بیش پذیرفتنی، اتحادیه بین المللی دیگری را با «مأموریت‌های ویژه دیگر» به اتحادیه بین المللی کارگران پیوند میزنند.

از آنجا که بدین ترتیب اتحادیه بین المللی، کارگران بزودی به ابزار ترفند و توطئه همه نژادها و ملیت ها تبدیل خواهد شد.

از آنجا که علاوه بر این در چار چوب اساسنامه اتحادیه بین المللی کارگران تنها شعبه های محلی و ملی (به ماده اول و ششم اساسنامه مراجعه کنید) مجاز هستند.

از آنجا که از بخش های اتحادیه بین المللی بدین ترتیب حمایت شده است که اساسنامه و قوانین اجرائیه ای مغایر اساسنامه عمومی و قوانین اجرایی اتحادیه بین المللی برایش در نظر گرفته شده است (به ماده ۱۲ مراجعه کنید).

از آنجا که اساسنامه و قوانین اجرائیه بین المللی نمیتواند مورد تجدید نظر قرار گیرد مگر توسط کنگره عمومی که در آن دوسوم نمایندگان حاضر که بنفع چنین تجدید نظری رأی دهند (به ماده سیزده قوانین مجریه مراجعه کنید).

از آنجا که مسأله اکنون توسط قطعنامه هایی که علیه معاهده صلح با اکثریت آراء توسط شورای عمومی بروکسل تأیید شده بود مورد داوری قرار گرفته است.

از آنجا که در این قطعنامه کنگره اعلام کرده است که معاهده صلح هیچگونه علت وجودی نداشته است و بنابراین طبق اظهارات اخیر هدف و اصول این معاهده با اهداف و اصول اتحادیه بین المللی کارگران یکی است.

از آنجا که بسیاری از اعضاء گروه مؤسس اتحادیه بعنوان نماینده در کنگره بروکسل به قطعنامه های آن (۹) رأی داده اند، شورای عمومی در جلسه ۲۲ دسامبر ۱۸۶۸ خود با اکثریت آراء تصمیم گرفت:

۱- تمامی مواد مقررات اتحادیه بین المللی سوسیال دمکراسی که بر مبنای روابطش با اتحادیه بین المللی کارگران تنظیم شده باطل و بی ثمر اعلام میگردد.

۲- اتحادیه بین المللی سوسیال دمکراسی بعنوان شاخه ای از اتحادیه بین المللی کارگران پذیرفته نمیشود.

۳- این قطعنامه ها در شورای مختلفی که در آن اتحادیه بین المللی کارگران وجود دارد انتشار می یابد. (۱۰)

به دستور شورای عمومی اتحادیه بین المللی کارگران

به آقایان اتحادیه زمان کافی جهت تحقق کارشان داده شد. (۱۱)
نتیجه اینکه تشخیص داده شد که بهتر است آنها از «لژیون های متعدد» خود در فرانسه، اسپانیا و ایتالیا حفاظت کنند.

باکونین اینطور می اندیشد: اگر ما «برنامه رادیکالشان» را تأیید کنیم او میتواند از آن در جهت کسب شهرتی قابل توجه برای خویش استفاده کند و آنرا از زاویه سازش با ما ببیند. در عوض اگر با برنامه او مخالفت کنیم، آنها به ما بعنوان ضد انقلاب شدیداً اعتراض خواهند کرد.

از طرف دیگر اگر آزادشان بگذاریم در کنگره پال خود را برای اتحاد با ناباب ترین عناصر جمع و جور خواهند کرد. فکر میکنم باید به ترتیب زیر پاسخ داد:

طبق بند یکم اساسنامه می بایستی همه اتحادیه های کارگری که هدف واحدی را دنبال میکنند و با رقابت دو جانبه با پیشرفت و رهائی کامل طبقه کارگر موافقت را پذیرفت. از آنجا که مراحل توسعه بخشهای گوناگون در یک کشور و طبقه کارگر در کشورهای گوناگون ضرورتاً بسیار متفاوت است، جنبش واقعی نیز بناچار تحت اشکال تئوریک بسیار متفاوت تجلی میگردد.

مجموعه فعالیتهائی که انترناسیونال را برانگیزد و تحریک کند یعنی تبادل نظر در بین ارگانهای مختلف بخشهای کشورهای گوناگون و سرانجام بحث های مستقیم در کنگره های عمومی بتدریج برنامه تئوریک مشترک تمام جنبش کارگری را بخطر می اندازد.

بنابراین تا آنجا که به برنامه اتحادیه مربوط میشود وظیفه شورای عمومی نیست که آنرا نقادانه بررسی کند، و نه اینکه تحقیق کند که آیا این برنامه ترجمان علمی درست جنبش کارگری است یا نه. جای تعجب است اگر خطوط تمام این برنامه با برنامه اتحادیه عمومی بین المللی کارگران در تناقض باشد.

تنها یک جمله از این برنامه یعنی «مقدم بر هر چه برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقات را میخواهد» است که میتواند برخورد نقادانه ای را طلب کند. (۱۲)

شورای عمومی اتحادیه بین المللی کارگران

در دفتر مرکزی سوسیال دمکراسی

شهروندان:

طبق ماده اول اساسنامه ما، اتحادیه بین المللی کارگران «کلیه اتحادیه های کارگری که هدف واحدی یعنی رقابت متقابل، پیشرفت و رهائی کامل طبقه کارگر را دنبال میکنند» میپذیرد. (۱۳)

با در نظر گرفتن اینکه بخشهای طبقه کارگر در هر کشور و طبقه کارگر در کشورهای گوناگون در حال حاضر در سطوح متفاوت تکامل اند، (۱۴) ضرورتاً چنین است که نظرات تئوریک آنها که بازتاب جنبش واقعیشان است نیز بهمان نسبت متفاوت است.

بنابراین در حوزه اختیار شورای عمومی نیست که برنامه اتحادیه را مورد بررسی انتقادی قرار دهد. این وظیفه ما نیست که، خواه بصورت نفی یا اثبات، تعیین کنیم که چنین اصلاحی در مورد جنبش پرولتری مناسب است یا نه. فقط مهم است که بدانیم که این اصلاح مطلبی مغایر با گرایش عمومی اتحادیه ما نداشته باشد یعنی با رهایی کامل طبقه کارگر. از این زاویه، در برنامه شما جمله غلطی در ماده دوم میخوانیم. «آن (اتحادیه) بیش از هر چیز خواهان برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقات است».(۱۵)

اگر این جمله را کلمه به کلمه تفسیر کنیم، برابری طبقات منجر به هماهنگی سرمایه و کار میشود، آنهم در صورتیکه سوسیالیستهای بورژوا از روی بی میلی آنرا موعظه کنند. این برابری طبقات نیست - مفهوم متضاد منطقی ایست که تحقق آن غیرممکن است - سهل است، الغاء طبقات است یعنی راز حقیقی جنبش پرولتری که هدف عالی اتحادیه بین المللی کارگران است. با این وجود اگر کسی متنی که جمله مربوط به برابری طبقات در آن آمده است را مورد بررسی قرار دهد، چنین بنظر می رسد که این جمله خطای قلمی (لغزش قلم) باشد. شورای عمومی تردید ندارد که شما عبارتی که سؤتفاهماتی تا بدین حد جدی ایجاد میکند را از برنامه حذف کنید.

باستثنای موردی که با گرایش عمومی اتحادیه بین المللی متناقض است، این گرایش با اصول مبنی بر دادن آزادی تنظیم برنامه تئوریک به هر بخش خوانایی دارد. بنابراین مانعی برای تبدیل شاخه های اتحادیه به بخشهای اتحادیه انترناسیونال در میان نیست. اگر انحلال اتحادیه و ورود بخشهای آن به اتحادیه بین المللی قطعی است ضروری است که طبق مقرراتمان، محل و نیروی عددی هر بخش را به شورا اطلاع دهیم.(۱۶)

جلسه شورای عمومی نهم مارس ۱۸۶۹

تو ادعا میکنی که بکر پیر نمی تواند از بزرگ نمایی خود اجتناب کند.(۱۷) سیستم سازماندهی او از طریق گروههای زبان شناختی تمامی اساسنامه و روح آنرا از بین می برد و سیستم ما را بطور طبیعی و معقول به ساختی مصنوعی و نامطلوب و بر پایه زبانشناسی بجای زمینه(۱۴) واقعی که دولت و ملل را تشکیل میدهد، تغییر میدهد.

چنین روندی فوق‌ارتجاعی و در خدمت پان اسلاوهاست (۱۸)! و مخصوصاً و این همه بدان علت بوده است که ما موقتاً تا تقویت انترناسیونال در آلمان، به او اجازه داده ایم بر مسند روابط قدیمش تکیه زند. (۱۹)

از تلاش او در وانمود کردن به اینکه در مرکز آلمانی‌ها در کنگره ایزن باخ است ممانعت کردم.

بیل هفتاد مارک برای من جهت بلژیکی‌های بخش اتحادیه تشکل کارگری بن فرستاده است. من بلافاصله پذیرش آنرا محکوم نمودم و از این موفقیت برای نوشتن به او درباره این برنامه‌های خیالی استفاده کردم. (۲۰)

توجه او را به ماده ششم اساسنامه جلب کرده‌ام که طبق آن تنها کمیته‌های ملی مرکزی که در ارتباط مستقیم با شورای عمومی است و نیز جایی که پلیس مطلقاً از آن جلوگیری میکند، میتواند گروههای محلی هر کشور را موظف به مکاتبه با شورای عالی کنند. برایش توضیح داده‌ام که ادعای بکر مضحک است و در پایان اعلام نموده‌ام که اگر کنگره ایزنباخ پروژه بکر را مسولانه پذیرفت، تا آنجا که به انترناسیونال مربوط میشود، ما بلافاصله آنرا بعنوان ناقص اساسنامه رد خواهیم کرد.

علاوه بر این قبل از کنگره، بیل و لیبکنخت به من اطلاع دادند که رأساً به بکر نامه نوشته‌اند تا به او اعلام دارند که او را به رسمیت نمی‌شناسند، اما مستقیماً با لندن مکاتبه خواهند کرد.

خود بکر خطرناک نیست، اما منشی‌اش، رمی که احتمالاً با سوئیس در ارتباط و آلت دست باکونین است برای بکر مجوز دریافت کرده است. ظاهراً این فرد روسی میخواهد دیکتاتور جنبش کارگری اروپا شود. اگر بخود نیاید رسماً طرد خواهد شد.

ارتباط محرمانه

باکونین روسی (و از آنجا که من از سال ۱۸۴۳ او را شناخته‌ام، و از همه آنچه که ضرورتی

به پیگردی آن نیست میگذرم) کمی پس از تأسیس انترناسیونال در لندن با مارکس مصاحبه ای داشته است. (۲۱) در این زمان مارکس به اتحادیه پیوست، اتحادیه ای که باکونین قول داد نهایت کوشش خود را برای آن انجام دهد. وقتی باکونین به ایتالیا برگشت اساننامه موقت و «خطابیه» به طبقه کارگر که توسط مارکس فرستاده شده بود را دریافت کرد. او به شیوه ای بسیار «هیجان انگیز» پاسخ داد، اما هیچ کاری انجام نداد.

پس از سالها که کسی چیزی درباره او نشنید، در سوئیس ظاهر شد، در آنجا نه به انترناسیونال بلکه به اتحادیه صلح و آزادی پیوست. پس از کنگره این اتحادیه (ژنو سال ۱۸۶۷)، باکونین خود را به کمیته اجرائی آن معرفی کرد، اما مخالفینی در آنجا داشت که نه تنها نمیگذاشتند که کوچکترین اعمال نفوذ دیکتاتور منشانه ای داشته باشد، بلکه او را بچشم «روسی مشکوک» نگاه میکردند. کمی پس از کنگره بروکسل انترناسیونال (در سپتامبر ۱۸۶۸)، اتحادیه صلح در برن کنگره اش را برقرار کرد. این بار باکونین فتنه برپا کرد و، موقت هم که شده، برای رد بورژوازی غربی، هنگام حمله به تمدن غربی بمنظور کم رنگ نمودن بربریت واقعی خویش لحن مسکونی های «خوشبین» را بخود گرفت. او یک مجموعه قطعنامه پیشنهاد کرد، که در نوع خود خزعبل، ولی برای ترور احمق های بورژوا و مجوز داشتن برای ترک هر سر و صدای اتحادیه صلح و پیوستن مجدد به انترناسیونال حساب شده بود. کافی است بگوییم که برنامه ای که باکونین به کنگره برن پیشنهاد کرد مزخرفاتی چون «برابری طبقات»، الغای حق وراثت تا آغاز انقلاب اجتماعی و غیره (۲۲) را دربرداشت، یعنی وراجی محض، دفتری از عبارات مبتذل، کوتاه، میان تهی، جملات من درآوردی، بی بو و خاصیت حساب شده که صرفاً برای تأثیر گذاری آنی ساخته شده بود. دوستان باکونین در لندن و پاریس (جائیکه یکنفر روسی همکار سردبیر روپوزیتیویست است) به همگان جدائی باکونین از اتحادیه صلح را بعنوان یک رویداد تاریخی اعلام کردند و برنامه مضحک او، که مجموعه ای از جملات مستعمل بود را مطلبی ویژه پرطمطراق و ابتکاری معرفی کردند.

در ضمن باکونین به شعبه فرانسوی زبان انترناسیونال (در ژنو) وارد شد. اما اکنون که پس از سالها توانست تصمیم بر چنین اقدامی بگیرد، فقط یکروز لازم بود تا بمنظور تبدیل انترناسیونال به ابزاری در دست خود آنرا برهم بزند.

باکونین بدون اینکه شورای عمومی را در جریان بگذارد - شورایی که دستور نمیداد مگر آنکه ظاهراً همه چیز مهیا باشد - باصطلاح اتحادیه دموکراسی سوسیالیستی را بوجود آورد. برنامه این اتحادیه جز آنچه باکونین به کنگره صلح برن پیشنهاد کرده بود نبود. این اتحادیه از آغاز خود را بعنوان اتحادیه ای که هدفی جز تبلیغ افاضات علمی ویژه باکونین ندارد، معرفی کرد، و باکونین خود که در زمینه تئوری اجتماعی از بیسوادترین افراد است، بناگاه بعنوان مؤسس این فرقه ظاهر شد. در اصل برنامه تئوریک این اتحادیه چیزی نبوده است جز یک نمایش مسخره. جنبه جدی آن، سازمان عملی آنست. در نتیجه، این انجمن بین المللی شد و کمیته مرکزیش در ژنو، تحت رهبری شخص باکونین بود. اما در عین حال، این انجمن به بخش لایتجزای اتحادیه بین المللی کارگران تبدیل شد.

بخشهای آن از یکسو به کنگره انترناسیونال بعدی (در بال) معرفی شد، و هم زمان، کنگره خود را در کنار دیگر بخش ها بطور جداگانه تشکیل داد.

افرادی که باکونین در ابتدا بسیج کرده بود، هم اکنون در کمیته فدرال بخش فرانسوی زبان انترناسیونال در ژنو در اکثریت بودند. ژ، پ. بکر، که مبلغ پرشور گهگاه بسمتش می رفت، به صحنه آورده شد. باکونین در ایتالیا و اسپانیا چند متحد پیدا کرد.

شورای عمومی لندن کاملاً از قضایا مطلع شد. این شورا، با این حال، باکونین را تا زمانیکه ژ، پ بکر، او را مجبور کرد اساسنامه و برنامه اتحادیه دموکراسی سوسیالیستی را برای تأیید به شورای عمومی ارائه دهد آزاد گذاشت. اکنون باکونین تحت تأثیر دراز مدت یک تصمیم، تصمیمی در محتوی بسیار «حقوقی» و «عینی» که ملاحظات مربوط به آن خالی از طنز نیست قرار داشت.

نتیجه چنین بود. ۱- شورای عمومی، اتحادیه را بعنوان بخشی از انترناسیونال نمی پذیرد. ۲- همه مواد قانونی اتحادیه که به انترناسیونال مربوط میشوند بی ارزش و بی تأثیر محسوب میشوند. ملاحظات بشیوه ای واضح و برجسته نشان میدهد که اتحادیه تنها وسیله ای بوده است برای متلاشی کردن انترناسیونال.

این ضربه ای غیر منتظره به باکونین بود. باکونین اکنون لگالیتته (برابری) ارگان مرکزی اعضا

فرانسوی زبان انترناسیونال در سوئیس را به ارگان شخصی خود تبدیل کرده و بعلاوه در لکل یک «نماینده» خصوصی بنام لوپروگره تأسیس کرد که تحت مدیریت یکی از طرفداران متعصب او یعنی شخصی بنام گیومه قرار داشت.

پس از هفته ها انتظار کمیته مرکزی اتحادیه جوابی با امضاء پرون که از اهالی ژنو است به شورای عمومی بدین ترتیب داد، اتحادیه بدلائلی قوی حاضر بود سازمان جدائی طلب خود را قربانی کند بشرطی که شورای عمومی اعلام میکرد که اصول «رادیکالش» را به رسمیت می شناسد.

شورای عمومی جواب داد که وظیفه اش داوری نظری پیرامون برنامه های بخش های گوناگون نیست بلکه تنها نظارت برآنست تا مطلبی در تناقض آشکار با اساسنامه و روح آن قرار نگیرد، همچنین وظیفه اش آنست که بر آن پافشاری کند که عبارت مضحک برنامه اتحادیه پیرامون «برابری طبقات» حذف و بجای آن «الغاء طبقات» (کاری که انجام شد) گذاشته شود، و نیز اینکه سرانجام اتحادیه پس از انحلال سازمان بین المللی ویژه اش، و پس از ارائه فهرست همه بخش هایش به شورای عمومی پذیرفته شود (کاری که هرگز انجام نشد).

قضیه بدین ترتیب خاتمه یافت. اتحادیه رسماً انحلال خود را اعلام کرد، اما در واقع تحت رهبری باکونین که در عین حال کمیته فدرال بخش فرانسوی زبان را اداره میکرد به حیات خود ادامه داد. اکنون روزنامه فراسیون بارسلون و پس از کنگره بال، روزنامه اگورالگیزای ناپل، به روزنامه های اتحادیه پیوستند.

اکنون باکونین تلاش میکرد با شیوه های دیگری به هدف خود برسد یعنی از طریق تبدیل انترناسیونال به وسیله شخصی خود به شورای عمومی از طریق کمیته بخش فرانسوی زبان ما در ژنو پیشنهاد شد که در برنامه کنگره بال مسأله وراثت را مطرح کند. شورای عمومی بمنظور وارد کردن ضربه تعیین کننده به باکونین با این پیشنهاد موافقت کرد. برنامه باکونین چنین بود. اگر کنگره بال «اصولی» که او در برن بوجود آورده بود را قبول میکرد، دنیا آنگونه بود که گویی این باکونین نیست که به انترناسیونال رفته است بلکه انترناسیونال است که بسراغ باکونین آمده است.

نتیجه کاملاً واضح است. شورای عمومی لندن که مخالفتش با نبش قبر مجدد سن سیمون... از نظر باکونین شناخته شده است، می بایستی تسلیم شود و کنگره بال شورای عمومی را به ژنو منتقل کند بطوریکه انترناسیونال بدست باکونین دیکتاتور بیفتد.

باکونین برای قانع کردن اکثریت در کنگره بال توطئه ای واقعی را تدارک دید. حتی نمایندگان قلبی هم چون گیومه برای لوکل وجود داشت. خود باکونین تا بدان حد پیش رفت که نزد نمایندگان ناپل و لیون به خواهش و تمنا افتاد.

انواع افتراها به شورای عمومی زده شد. از یکسو گفته شد که عناصر بورژوا در این شورا غالبند و از سوی دیگر اینکه این شورا مرکز کمونیسم سلطه گر است. نتایج کنگره بال چنین بود. پیشنهادات باکونین پذیرفته نشد و شورای عمومی در لندن باقی ماند.

ناراحتی این شکست موجب شد که باکونین «قلب و احساس» خود را در گرو انواع و اقسام تئوریهای خودباخته بگذارد و روزنامه های لگالیته و لوپروگره را در ارائه اظهارات هیستریک آزاد بگذارد. این روزنامه ها هر چه بیشتر صبغه پیش گویی های رسمی بخود گرفتند. گاه این و گاه آن شعبه سوئیسی انترناسیونال تعطیل می شد زیرا، برخلاف توصیه های باکونین، در جنبش سیاسی و غیره شرکت می جست.

سرانجام، خشمی که مدتها علیه شورای عمومی وجود داشت علنی شد. روزنامه های لوپروگره و لگالیته شورای عمومی را مسخره کردند و سپس به آن حمله کردند و رسماً اعلام کردند که به وظائف خود عمل نمیکنند؛ بعنوان مثال در رابطه با بولتن دوره ای، این شورا می بایست از کنترل مستقیم شورای انگلستان دست بر دارد و بنوبه خود و مجزا از آن کمیته مرکزی ای بوجود آورد که تنها به مسائل انگلیس پردازد.

تصمیمات شورای عمومی در رابطه با انقلابیون ایرلندی زندانی که به سؤاستفاده از قدرت انجامیده است مبین آنست که این شورا نمی بایستی در مسائل سیاسی محلی دخالت کند. از طرف دیگر روزنامه لوپروگره و لگالیته هر چه بیشتر از شوایتزر دفاع کردند و مطلقاً از شورای عمومی خواستند که بطور رسمی و عام موضعش را نسبت به لیبکنخت – شوایتزر اعلان کند. روزنامه لوتراوای (کار) پاریس که دوستان شوایتزر بنفع او در آن مقاله می نوشتند از طرف روزنامه

لوپروگره و لگالیتیه مورد تمجید قرار گرفت و روزنامه لگالیتیه از آن دعوت کرد که در این اقدام مشترک علیه شورای عمومی شرکت جوید.

اکنون، زمان مداخله فرا رسیده بود، قطعه زیر رونوشت واقعی خطابیۀ شورای عمومی به کمیته فدرال فرانسوی زبان سوئیس در ژنو است. خطابیۀ برای اینکه من آنرا ترجمه کنم بسیار زیاد است. (۲۳)

شورای عمومی به شورای فدرال بخش فرانسوی زبان سوئیس

شورای عمومی در جلسه فوق العادۀ اول ژانویه ۱۸۷۰ تصمیم گرفته است که (۲۴): ۱- در شماره یازدهم دسامبر ۱۸۶۹ لگالیتیه اینطور میخوانیم:

«یقین است که (شورای عمومی) نکات بسیار مهمی را فراموش کرده است. ما آنها را (وظائف شورای عمومی) در رابطه با اصل اول مقررات به شورا یادآوری میکنیم.... اصل اول چنین است: (شورای عمومی موظف است قطعنامه های کنگره را بمورد اجراء گذارد...) ما سئوالات کافی از شورای عمومی داریم که جواب به آنها بولتن بزرگتر میشود. پاسخ ها خیلی دیر خواهد رسید... بدین لحاظ...» و غیره و غیره.

شورای عمومی نه در اساسنامه و نه در مقررات ماده ای می شناسد که آنرا ملزم به مکاتبه یا پلیک با لگالیتیه سازد و یا متعهد به پاسخ به «سئوالات» روزنامه ها کند.

در مقابل شورای عمومی، تنها شورای فدرال بخش فرانسوی زبان سوئیس نماینده بخشهای مختلف آن است. از آنجا که شورای فدرال بخش فرانسوی زبان خواستها و انتقادات را از طریق تنها راه قانونی یعنی دبیرش با ما در میان میگذارد، شورای عمومی همیشه حاضر به پاسخگویی به آنهاست. اما شورای فدرال بخش فرانسوی زبان نه حق واگذاری وظائفش به روزنامه لگالیتیه یا لوپروگره را دارد و نه حق دارد که اجازه دهد این روزنامه ها وظائفش را غصب کنند. بطورکلی مکاتبات شورای عمومی با کمیته های ملی و محلی نمیتواند بدون داشتن تعصب در خصوص منافع تمام اتحادیه منتشر شود.

همچنین اگر دیگر ارگانهای انترناسیونال از لوپروگره و لگاتیه تقلید کنند، شورای عمومی دو راه در مقابل خود خواهد داشت. یا با سکوت در مقابل عموم خود را بی اعتبار سازد و یا با پاسخ رسمی از وظائف خود عدول کند. لوپروگره، که به شورای عمومی فرستاده نشده و طبق قطعنامه های کنگره های عمومی که سه بار مورد تأکید قرار گرفته بود و می بایستی به شورا فرستاده می شد، ابتکار غصب وظائف شورای عمومی را بدست گرفت. (۲۵)

لگالیتیه نیز به پروگره ملحق شد تا از روزنامه لوتراوای (روزنامه پاریسی ای که تاکنون بعنوان ارگان انترناسیونال معرفی نشده بود و حتی برای شورای عمومی نیز فرستاده نشده بود) دعوت کنند تا از شورای عمومی توضیح بخواهد. این پیمانی است در خدمت منافع عموم. در نتیجه، چنین بنظر می رسد که همان اشخاصیکه طرح خطرناک ایجاد اتحادیه بین المللی دیگری در دل اتحادیه بین المللی کارگری را ریخته بودند، در ژنو و باختیار خود، طرح خویش را با اعتقاد به رسالت ویژه غصب مسیر نهایی اتحادیه بین المللی دوباره دنبال کردند.

شورای عمومی توجه شورای فدرال بخش فرانسوی زبان را به مسئولیتی که در قبال لگالیتیه و لوپروگره دارد جلب میکند.

۲- با قبول اینکه مسائل مطروحه بوسیله لگالیتیه توسط شورای فدرال بخش فرانسوی زبان به پیش برده میشود، ما بشرطی که این قبیل سئوالات از اینطریق به ما نرسد به آنها جواب میدهیم.

۳- مسأله بولتن.

قطعنامه های کنگره ژنو که در قوانین مندرج است توصیه میکند که کمیته های ملی مدارک جنبش پرولتری را به شورای عمومی بفرستند و سپس شورای عمومی هر زمان که بتواند از این مدارک بولتنی به زبانهای مختلف منتشر کند.

بدین ترتیب وظیفه شورای عمومی به شرایطی مربوط بوده که هرگز فراهم نبوده است. حتی بررسی آمار که بدستور اساسنامه و تصمیم کنگره های عمومی و خواست سالانه شورای عمومی بوده است هرگز جامه عمل پوشیده است. هیچ مدرکی در اختیار شورای عمومی قرار داده نشده است. تا آنجا که به مساعدتها مربوط میشود، شورای عمومی مدتهاست که تنها با کمک های «منطقه ای» انگلستان و فداکاریهای شخصی اعضاء خود ادامه حیات داده است.

همچنین قوانینی که توسط کنگره ژنو بتصویب رسیده، بر روی کاغذ بافی مانده و همانند قوانین کنگره بال با آنها عمل شده است.

تا آنجا که به کنگره بال مربوط میشود، این کنگره اجرای قوانین موجود را به بحث نگذاشته است، این کنگره امکان تهیه یک بولتن را مورد بحث قرار داده و هیچ تصمیمی نگرفته است (به گزارش آلمان که تحت نظارت کنگره در بال بچاپ رسیده مراجعه کنید).

بعلاوه شورای عمومی فکر میکند که هدف اولیه بولتن در حال حاضر از طریق ارگانهای گوناگون انترناسیونال که به زبانهای مختلف منتشر و مبادله میشود جامه عمل پوشیده است. مضحک خواهد بود که از طریق بولتنی پرهزینه کاری را انجام دهیم که هم اکنون بدون مخارج انجام میشود. از طرف دیگر بولتنی که مطلبی را حاوی است که در ارگانهای انترناسیونال نیست تنها فایده اش این است که راه را برای دشمنان هموار کند.

۴- مسأله جدایی شورای عمومی از شورای منطقه ای انگلستان.

مدتها قبل از تأسیس لگالیته، بارها پیشنهاد جدایی شورای عمومی از شورای منطقه ای انگلستان توسط یکی دو عضو انگلیسی در شورای عمومی مطرح و همیشه با اکثریت قریب به اتفاق آرا رد می شد.

باوجودیکه ابتکارات انقلابی احتمالاً از فرانسه شروع خواهد شد، (۲۶) در انگلستان میتواند انقلاب اقتصادی واقعی ای هدف قرار گیرد. در نتیجه، تنها در این کشور است که توده وسیع دهقانی وجود ندارد، سرمایه مالی در دست معدودی متمرکز است و شکل سرمایه داری حاکم است یعنی کار در مقیاس وسیع تحت سلطه سرمایه داران و تقریباً تمامی تولید در مالکیت آنهاست، این تنها کشوری است که در آن اکثریت مردم را کارگران مزدبگیر تشکیل میدهد. و مبارزه طبقاتی و سازماندهی طبقه کارگر از طریق سندیکاهها به درجه معینی از بلوغ رسیده و عمومیت یافته است.

برای تسلط بر بازار جهانی تنها کشوری که در آن هر انقلابی در زمینه های اقتصادی بلافاصله می بایستی بر بقیه دنیا اثر بگذارد انگلیس است. در مقابل اگر زمینداری و سرمایه داری در این

کشور پیروزی طبقاتی بدست آورد، شرایط مادی نابودیش از همه جا فراهم تر است.

شورای عمومی در موقعیت مطلوبی قرار گرفته است که مستقیماً اهرم انقلاب پرولتری را در دست دارد، چه حماقتی بود، اگر نگوییم جنایت، که این شورا بگذارد این اهرم صرفاً به دست انگلیسی ها بیفتد! (۲۷)

انگلیسی ها همه ابزار لازم جهت انقلاب اجتماعی را در اختیار دارند. آنچه آنها فاقد آنند روحیه تصمیم دادن و شور و شوق انقلابی است. این تنها شورای عمومی است که میتواند آنها را نمایندگی کند و جنبش واقعاً انقلابی را در این کشور و در نتیجه همه جا تسریع نماید.

تأثیر عظیمی که در این رابطه بر جای گذاشته ایم، گذشته از اعضاء باصطلاح رادیکال تاکنون توسط روزنامه های بسیار مترقی و رسمی نظیر پال مال گازت، ستردی رویو، اسپکتاتور، و فورت باتیلی رویو توسط مجلس عوام و مجلس لردها نیز که اندکی پیش نفوذ فراوانی بر رهبران کارگران انگلیسی داشتند تأیید شده است.

آیا آنها ما را رسماً متهم نکرده اند که آلوده شد ایم و تقریباً روح انگلیسی طبقه کارگر را داشته و این طبقه را به راه سوسیالیسم انقلابی هل داده ایم؟

تنها شیوه ایجاد چنین تحولی عبارت است از عمل به شیوه شورای عمومی در اتحادیه بین المللی. تا آنجا که به شورای عمومی مربوط میشود، ما میتوانیم به اقداماتی همچون (پیمان زمین و کار) (۲۸) دست بزنیم که توده ها مدتها بعد هم چون جنبش خودبخودی طبقه کارگر انگلیس به آن خواهیم نگرست.

اگر شورای منطقه ای بیرون از شورای عمومی شکل بگیرد، تأثیرات آنی آن چیست؟ شورای منطقه ای با جای گرفتن در میان شورای عمومی انترناسیونال و شورای سندیکایی هیچگونه قدرتی ندارد. علاوه بر این شورای عمومی انترناسیونال تأثیر خود را بعنوان یک وزنه مهم ازدست خواهد داد. اگر با توجه به فعالیت جدی و زیرزمینیمان، بخواهیم جانشین انشعابون شویم، می بایست خطای پاسخ دادن به روزنامه لگالیته یعنی «چرا شورای عمومی به این مجموعه دارای وظائف مخرب تن میدهد؟» را بپذیریم.

با انگلستان نباید همانند کشوری چون کشورهای دیگر برخورد کرد. می بایستی با این کشور بعنوان متروپل سرمایه برخورد نمود. (۲۹)

و بالاخره نظریه های پیش پا افتاده لگالیته و لوپروگره مبنی بر پیوند یا بهتر بگوییم عدم پیوند بین جنبش اجتماعی و سیاسی، تا آنجا که ما میدانیم هرگز برای کنگره بین المللی ما شناخته نیست. این نظریه ها با اساسنامه ما مغایرت دارد. در این اساسنامه میخوانیم: «از آنجا که رهایی اقتصادی طبقه کارگر هدف سترگی است که کل جنبش سیاسی بعنوان وسیله ای تابع آنست». کلمات «بعنوان وسیله» در ترجمه فرانسوی که در سال ۱۸۶۴ توسط کمیته پاریس انجام شده حذف شده است. (۳۰)

شورای عمومی در این رابطه از کمیته پاریس توضیح میخواهد و کمیته پاریس با برشمردن مشکلات وضعیت سیاسیش، پوزش خواهد خواست. در متن اصلی تحریفات دیگری نیز شده است. از بررسی اولیه اساسنامه اینطور فهمیده میشود که مبارزه برای رهایی طبقه کارگر، مبارزه ای بمنظور کسب امتیازات و انحصارات طبقاتی نیست بلکه مبارزه ایست در جهت پایه ریزی حقوق و وظائف برابر و الغاء کامل سلطه طبقاتی. (۳۱)

ترجمه پارسی متن چنین است: «حقوق و وظائف برابر» و اندکی پس از آن جمله «در کلیه مظاهر دموکراتیک پس از یک قرن» آمده است که به زبان طبقات گوناگون معانی مختلفی دارد و لذا عبارت مشخص «الغاء کامل سلطه طبقاتی» از آن حذف شده است.

با بررسی مجدد اساسنامه، چنین میخوانیم: «از آنجا که وابستگی اقتصادی کارگر به مالک ابزار کار یعنی منابع زندگی» و غیره در حالیکه ترجمه پارسی کلمه «سرمایه» را بجای «وسائل کار، یعنی منابع زندگی» گذاشته است، اصطلاحی که زمین و دیگر ابزار کار را در بر میگیرد.

در مورد بقیه مطالب اولیه و اصلی در ترجمه پارسی که در بروکسل توسط روزنامه انشعاب

چپ (۱۸۶۶) ترجمه شده و بعنوان یک جزوه بچاپ رسیده، حفظ شده است.

۵- مسأله لیکنخت - شویتزر:

روزنامه لگالیته (برابر) می نویسد: «دو گروه انترناسیونال هستند» یا باید باشند. گروه ایزناخ (که روزنامه لوپروگره (پیشرفت) و لگالیته (برابری) میخوهد آنرا به گروه شهروند لیکنخت ملحق کنند)، به انترناسیونال تعلق دارد گروه شویتزر به آن متعلق نیست. شویتزر خود در روزنامه اش (سوسیال دمکرات) مدتهاست توضیح داده است که، تشکیلات لاسالی نمیتواند بدون انحلال خود در انترناسیونال باشد و ناخواسته حقیقت را گفته است. (۳۲) در نتیجه تشکیلات فرقه ای او مصنوعی است و مغایر تشکیلات تاریخی و خودبخودی طبقه کارگر.

روزنامه لوپروگره و لگالیته در اجلاس عمومی گرد آمده اند تا «نظر» خود را پیرامون اختلافات شخصی لیکنخت و شویتزر (۳۳) رسماً اعلام کنند. از آنجا که شهروند یوهان فیلیپ بکر (که هم به روزنامه شویتزر و هم لیکنخت افترا میزند) عضو هیأت نویسندگان لگالیته است واقعاً عجیب بنظر میرسد که حقایق درست به اطلاع ناشیرین این روزنامه نرسیده است. اینان می بایست بدانند که لیکنخت در هفته نامه دمکراتیک، از شویتزر رسماً دعوت کرده است که داوری شورای عمومی را در اختلافاتشان بعهده بگیرد و شویتزر دست کم، به رسمیت شناختن قدرت شورای عمومی را رسماً رد نکرده است. (۳۴)

شورای عمومی بسهم خود فراموش کرده است به این رسوایی که حزب پرولتاریای آلمان را بی آبرو کرده است خاتمه دهد. (۳۵) شورا رئیسش را مسئول آلمان کرده است تا با شویتزر مکاتبه کند و این کاری است که دو سال است انجام میشود. با این وجود همه تلاش های شورا بعلت تصمیم شویتزر به حفظ قدرت خودکامه خویش و تشکیلات فرقه ای اش بهر قیمت با شکست روبرو شده است.

این وظیفه شورای عمومی است که در خصوص لحظه مناسب برای ملاحظه رسمی در این کشمکش بوجه مناسب و نه نامطلوب تصمیم بگیرد.

۶- پس از انتشار لگالیته و درج اتهاماتی نسبت به کمیته بخش فرانسوی زبان ژنو در آن، شورای عمومی آنرا به همه کمیته های مرتبط فرستاد. (۳۶)

به دستور شورای عمومی

کمیته فرانسه (از آنجا که باکونین در لیون پاریس دسیسه چیده و چند جوان پرشور را جلب کرده است) و نیز شورای عمومی بلژیک (بروکسل) توافق کامل خود را با قطعنامه شورای عمومی اعلام داشته اند.

نسخه ارسالی به ژنو بسیار دیر تسلیم شد (زیرا منشی سوئیس، یونگ، بسیار گرفتار بود) با این وجود این نسخه همراه با نامه ای رسمی توسط پیرت منشی کمیته مرکزی بخش فرانسوی زبان ژنو به شورای عمومی تسلیم شد.

در نتیجه بحران قبل از نامه ما در ژنو آغاز گشته است. پاره ای از نویسندگان لگالیته مخالف القائنات دیکته شده باکونینند. باکونین و طرفدارانش (که شش نفر از نویسندگان لگالیته جزء آنهاست) میخواستند کمیته مرکزی ژنو را مجبور کنند تا خودکامگان را باز پس فرستند. در عوض کمیته ژنو استبداد باکونین را مدتهای مدید تجربه کرده و از وی بی میلی توسط او به کشمکش با دیگر کمیته های آلمانی زبان سوئیس، شورای عمومی و غیره کشیده شده بود. این قضیه بر نویسندگان لگالیته نیز که نظر بدی نسبت به باکونین داشتند تأثیر خود را گذاشت. شش طرفدار باکونین که بر همین باور بودند انتشار روزنامه را متوقف و از همکاری با آن خودداری کردند.

در جواب به پیام ما کمیته مرکزی ژنو اعلام کرد که حملات لگالیته علی رغم میل این کمیته انجام شده است و کمیته چنین سیاستی که توسط لگالیته موعظه می شد را تأیید نکرده است و اکنون این روزنامه تحت کنترل شدید کمیته تدوین میشود و غیره و غیره.

در ضمن، باکونین ژنو را بقصد اقامت در تسین ترک کرد و تا آنجا که بسوئیس مربوط میشود

تنها کاری که میکند در دست گرفتن مسئولیت پروگِرّه (لوکُل) است.

کمی پس از آن هِرزن آدمِ باکونین که در آنزمان میخواست وانمود کند که رهبر جنبش کارگری اروپاست به سوی دوست قدیمی و حامی خویش هِرزن میروید و بلافاصله پس از مرگش شیپور پیروزی خویش را بصدا در می آورد چرا؟ زیرا، هِرزن، با ثروتی که داشت، سالی بیست و پنج هزار فرانک برای تبلیغ حزب پان اسلاویست روسیه که به آن وابسته بود می فرستاد. (۳۷)

باکونین برای بزرگداشت پیروزی، این سرمایه را بسمت خود سرازیر می سازد و با این کار «میراث هِرزن» را – علی رغم نفرت انگیز بودنش از نقطه نظر مادی و اخلاقی بچنگ می آورد.

در عین حال مجمعی از پناهندگان روسی در ژنو که از دانشجویان فراری تشکیل شده است گرد هم می آیند. اینان واقعاً صادقند و صداقت خود را گنجاندن مبارزه علیه پان اسلاویسم بعنوان اصل اساسی خود ثابت میکنند.

آنها در ژنو روزنامه صدای خلق را منتشر میکنند. پس از حدود پانزده روز که از انتشار روزنامه میگذرد، این مجموعه با لندن مکاتبه کرده و اساسنامه و برنامه خود را برای آنها می فرستند و از شورای عمومی می خواهند ایجاد یک شعبه روسی را تأیید کند.

در نامه ای خصوصی از مارکس خواهش کرده ام که آنها را موقتاً به شورای عمومی معرفی کند و تقاضایشان پذیرفته شده است. آنها همچنین اعلام کرده اند و چنین بنظر میرسد که از مارکس معذرت خواهی کرده باشند – که موظفند در آینده ای نزدیک نقاب از چهره باکونین بردارند چرا که باکونین به دو زبان کاملاً متفاوت یکی برای روسیه و دیگری برای اروپا صحبت میکند.

بدین ترتیب، بازی این توطئه گر خطرناک بزودی – حداقل در محیط انترناسیونال پایان میرسد.

تصمیم شورای عمومی

شورای عمومی به کمیته فدرال بخش فرانسوی زبان:
از آنجا که: اکثریت نمایندگان کنگره لثودوفوند کمیته فدرال جدیدی تأسیس کرده اند و این اکثریت
ناچیز است. (۳۸)

از آنجا که کمیته فدرال بخش فرانسوی زبان در ژنو، وظائفش را در راستای شورای عمومی و
انجمن بین المللی کارگران انجام داده و همیشه در انطباق با اساسنامه انجمن بوده است، شورای
عمومی حق ندارد عنوان آنرا حذف کند.

شورای عمومی در جلسه خود (۳۹) در بیست و هشتم ژوئن سال ۱۸۷۰ به اتفاق آراء تصمیم
میگیرد کمیته فدرال بخش فرانسوی زبان ژنو عنوان خود را حفظ کند و کمیته فدرال که در
لثودوفوند است هر عنوان محلی که میخواهد را برای خود برگزیند.

بنام و دستور شورای عمومی اتحادیه بین المللی کارگری

لندن بیست و نهم ژوئن ۱۸۷۰
اچ یونگ – منشی سوئیس

خلاصه ملاحظه مارکس

در رابطه با انشعاب فدراسیون بخش فرانسوی زبان

شهروند مارکس معتقد است تنها کاری که شورا میتواند انجام دهد آن است که کمیته ژنو که
از بدو تأسیس مؤید انجمن بوده است مجاز به ادامه حیات باشد در نتیجه، این شورا تمامی
وظائفش را انجام داده است حتی اگر در کنگره سوئیس از دیگر بخشها نیز کمیته نماینده کمتری

داشته است، معهذاً پایه ای بحد کافی گسترده را نمایندگی میکند. (۴۰)
قطعنامه های شورای عمومی در رابطه با پذیرش اتحادیه نیز می بایستی به آن ابلاغ شود. (۴۱)
کمیته جدید میتواند یک نام محلی برای خود انتخاب کند.

بسوی جنگ و کمون

ناگفته روشن است که در کشورهای چون لهستان و روسیه انترناسیونالها میتوانند به اتفاق آرا با شورای عمومی مستقیماً رابطه برقرار کرده و شورا موظف است با آنها با احتیاط فراوان برخورد کند.

شورای عمومی همچون تمامی گروههای انترناسیونال وظیفه دارد به تبلیغ بپردازد، تبلیغ روی اشخاص منفرد از کشورهای که در آن انترناسیونال بوجود نیامده است، این تبلیغ را با مانیفست و مکاتباتش با افراد کشورهای که در آن انجمن هنوز شکل نگرفته و نیز توسط هیأت نمایندگی هایی که نخستین سنگ بناهای انترناسیونال را در آمریکای شمالی، آلمان و در شهرهای متعدد فرانسه و نیز استرالیا و نیوزلاند پایه گذاشته اند، تکمیل میکنند.

مارکس به لافارگ ۲۱ مارس ۱۸۷۲

اساسنامه مجمع بین المللی کارگران(*)

از سند «اساسنامه بین المللی کارگران»

ص ص ۹۸ تا ۱۰۲ متن فرانسه

نوشته: کارل مارکس

از آنجا که:

رهایی طبقه کارگر می بایستی بدست خود کارگران انجام گیرد، که نبرد رهایی بخش طبقه

کارگرنند در جهت امتیازات و انحصارات طبقاتی بلکه برای حقوق و وظائف برابر و الغاء تمامی رژیم های طبقاتی است،

که کنترل اقتصادی کارگران توسط دارندگان ابزار کار یعنی صاحبان منابع زندگی، اساسی ترین علت بردگی در تمامی اشکال آن یعنی فلاکت اجتماعی، تنزل معنوی و وابستگی سیاسی است،

که در نتیجه، رهایی اقتصادی طبقه کارگر هدف بزرگی است که کل جنبش سیاسی می بایستی تابع آن باشد؛

که تمامی تلاش هایی که به این هدف منتهی میشود تاکنون با شکست روبرو شده و فاقد همبستگی کارگران حرفه های گوناگون در یک کشور و اتحاد برادرانه بین طبقات کارگر کشورهای گوناگون بوده است،

که رهایی کارگران نه امری محلی و نه ملی بلکه امری اجتماعی است که همه کشورهای جوامع مدرن را شامل میشود و برای ازمیان بردن معضل خود هماهنگی نظری و عملی پیشرفته ترین کشورها را لازم دارد.

که جنبشی که در میان کارگران پیشرفته ترین کشورهای صنعتی اروپا نضج میگیرد، خواستهای جدیدی را مطرح میسازد، این هشدار استثنائی را میدهد که نمی بایستی اشتباهات گذشته را تکرار کرد و اینکه همه کوشش های منفرد و مجزا را باید هر چه سریعتر هماهنگ کرد.

بنا بر تمامی دلایل بالا:

مجمع بین المللی کارگران تأسیس شده است.

این مجمع اعلام میدارد که:

تمامی جوامع و افراد وابسته به این مجمع حقیقت، عدالت و اخلاق را بدون در نظر گرفتن رنگ، اعتقاد و ملیت، پایه و اصل رفتار با دیگران می شناسد. وظیفه بدون حق و حق بدون وظیفه وجود ندارد.

اساسنامه ذیل بر مبنای چنین روحی درک میشود.

ماده ۱: مجمع تأسیس شده است تا مرکز ارتباط و همکاری بین جوامع کارگری کشورهای مختلف که هدف یکسانی دارند باشد. در این مجمع در رابطه با هماهنگی مشترک، پیشرفت و آزادی کامل طبقه کارگر تفاهم وجود دارد.

ماده ۲: نام این مجمع، مجمع بین المللی کارگران خواهد بود.

ماده ۳: هر سال کنگره عمومی کارگری منعقد خواهد شد. این کنگره نمایندگان شعب مجمع را در بر خواهد گرفت. این کنگره خواستهای مشترک طبقه کارگر را اعلام خواهد کرد، ابتکار اقدامات لازم را بمنظور پیشبرد کار مجمع بین المللی بدست خواهد گرفت و به شورای عمومی ارائه خواهد داد.

ماده ۴: هر کنگره ای تاریخ و محل جلسه کنگره بعدی را تعیین میکند. نمایندگان دقیقاً در مکان و زمان تعیین شده بدون اینکه فراخوان بخصوصی لازم باشد گرد می آیند. در صورت اضطرار، شورای عمومی میتواند مکان کنگره را بدون تغییر تاریخ آن تغییر دهد.

هر سال کنگره محل شورای عمومی را تعیین و اعضاء را فرا میخواند. شورای عمومی منتخب وظیفه پذیرش اعضاء جدید را دارد.

در هر کنگره سالانه، شورای عمومی گزارش فعالیتهايش را ارائه میدهد. این شورا در صورت نیاز میتواند کنگره را قبل از موعد مقرر فرا خواند.

ماده ۵: شورای عمومی شامل زحمتکشانی است که متعلق به ملت های مختلف اند و به نمایندگی آنها در مجمع بین المللی حضور دارند. شورای عمومی در حضور این نمایندگان مسئولین دفاتر مورد نیاز را جهت انجام امور انتخاب میکند، مسئولینی چون خزانه دار، منشی عمومی و

منشی خصوصی برای کشورهای گوناگون و غیره.

ماده ۶: شورای عمومی نقش کارگزار بین المللی را بین گروه های مختلف ملی و محلی دارد، بطوریکه کارگران هر کشور دائماً در جریان جنبش های طبقه خود در دیگر کشورها قرار میگیرند، بطوریکه بررسی وضعیت اجتماعی می بایستی همزمان و بیکسان انجام شود، بطوریکه مسائل مورد علاقه عموم که توسط یک مجمع پیشنهاد میشود توسط دیگر مجامع مورد بررسی قرار گیرد و مثلاً اگر در مورد منازعات بین المللی اقدامی فوری اعلام گردد، همه گروههای مجتمع می بایستی هم زمان و متحدالشکل عمل کنند.

شورای عمومی در صورتیکه مناسب بداند ابتکار عمل ارائه پیشنهادات به مجامع محلی و ملی را بدست خواهد گرفت.

شورای عمومی برای سهولت در امر ارتباطات بولتنی فصلی منتشر میکند.

ماده ۷: از آنجا که موفقیت جنبش کارگری در هر کشور نمیتواند تضمین شود مگر توسط قدرتی که از وحدت و همکاری حاصل شود، از آنجا که، از دیگر سو، فعالیت شورای عمومی بسیار مؤثر خواهد بود اگر بجای مکاتبه با مجامع کوچک محلی و جدا از یکدیگر در ارتباط با مراکز بزرگ ملی جوامع کارگری قرار گیرد، به این دلایل اعضاء بین المللی نهایت تلاش را خواهد کرد تا جوامع کارگری را در کشورهایی که از یکدیگر جدا و منزوی اند در سطحی ملی متحد نمایند و توسط ارگانهای مرکزی نمایندگی کنند.

تردیدی نیست که کاربرد این ماده تابع قوانین ویژه هر کشور است و گذشته از موانع قانونی، هر مجمع محلی مستقل حق دارد با شورای عمومی مکاتبه کند.

ماده ۷. آ: پرولتاریا در مبارزه علیه قدرت جمعی طبقات دارا نمیتواند بعنوان یک طبقه عمل کند مگر اینکه خود را بعنوان حزب سیاسی مستقلی علیه کلیه احزاب قدیمی که توسط طبقات دارا بوجود آمده است سازمان دهد.

این سازماندهی پرولتاریا در حزب سیاسییش برای پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهایی آن یعنی الغاء طبقات اجتناب ناپذیر است.

ائتلاف نیروهای کارگری که تاکنون از طریق مبارزه اقتصادی بدست آمده، می بایستی در خدمت این طبقه در مبارزه علیه قدرت سیاسی استثمارگران قرار گیرد.

اربابان زمین و سرمایه همیشه در صدد کسب امتیازات سیاسی بمنظور دفاع از تداوم انحصارات اقتصادی خویش و بردگی کارند. فتح قدرت سیاسی به وظیفه عمده پرولتاریا تبدیل میشود.

ماده ۸: هر بخش حق دارد بکمک شورای عمومی منشی خویش را تعیین کند.

ماده ۹: هر کس اصول مجمع بین المللی کارگران را بپذیرد و از آن دفاع کند میتواند به عضویت آن پذیرفته شود. هر بخشی مسئول جذب اعضاء خویش است.

ماده ۱۰: هر عضو مجمع بین المللی که کشور خود را تغییر میدهد از پشتیبانی برادرانه اعضاء برخوردار است.

ماده ۱۱: تمامی مجامع کارگری وابسته به مجمع بین المللی با وجود پیوند برادرانه همبستگی و همکاری، سازمانهای ویژه خود را دست نخورده نگه خواهند داشت.

ماده ۱۲: تجدید نظر در اساسنامه کنونی در هر کنگره ای با تقاضای دوسوم نمایندگان حاضر عملی است.

ماده ۱۳: آنچه در این اساسنامه پیش بینی نشده توسط مقررات ویژه ای که هر کنگره میتواند بررسی و امتحان کند تعیین میشود.

* توضیح

(*) بدلیل روشن متن حاضر را به ضمیمه «باصطلاح انشعابات در انترناسیونال» اضافه میکنم، که مربوط است به چاپ فرانسوی متن که توسط شورای عمومی مجمع بین المللی کارگران در سال ۱۸۷۱ بر مبنای آثار کارل مارکس در لندن بطور رسمی منتشر شد. ت. ا. کتابخانه پلیداد، چاپ ماکسیمیلیان روبل صفحه ۴۴۹. به این متن در رابطه با کلیه اطلاعات مربوط به متن اساسنامه و تدوین آن مراجعه میکنیم. ماکسیمیلیان روبل ماده هفت. آ. را بدنبال قطعنامه کنگره لاهای (سپتامبر ۱۸۷۳) در اساسنامه آورده است. این ماده قطعنامه فعالیت سیاسی طبقه کارگر که در کنفرانس لندن در سپتامبر ۱۸۷۱ (صفحه ۷۷ بروشور حاضر) تصویب شورا خلاصه میکند.